

Habib b. Maslama (080027)

H

DE YAYINLANDIKTAN
ARA GELEN DOKUMAN

2017 09 06

Ḥabīb b. Maslama al-Fihrī

Ḥabīb b. Maslama al-Fihrī, a brilliant general and close ally of the caliph Mu'āwiya, belonged to the Quraysh tribe, more precisely, to the Muḥārib b. Fihr branch of Quraysh. He played a major role in the conquest of the Jazīra and Armenia. His raids on Byzantine territory earned him the nickname Ḥabīb al-Rūm, "Ḥabīb of the Byzantines," which can also be understood, ironically, as "the beloved one of the Byzantines." The agreements of capitulation that he concluded with the people of Tiflis (Tbilisi) and Dabīl (Dvin) at the time of the caliph 'Uthmān (r. 23–35/644–56) are preserved in the literary sources.

Legends surrounding Ḥabīb's historical figure inspired Muslim warriors for many generations. Before a surprise night attack on a superior Byzantine army, Ḥabīb and his intrepid wife Umm 'Abdallāh bt. Yazīd al-Kalbiyya held this conversation: "Where shall I meet you," she asked. "At the enclosure of the (Byzantine) king/ of Maurianus, or in Paradiše (*surādiq al-ṭāghiya/al-Mūriyān aw al-janna*)," was his answer. When he reached the enclosure,

she was already there. The caliph 'Umar b. al-Khaṭṭāb (r. 13–23/634–44) was impressed by the tall man who had made for himself a name as a fine commander. 'Umar opened for him the state treasury (*al-khazā'in*) or, according to another version, the arsenal (*dār al-silāh*). The famous warrior did not touch the money, taking a set of weapons (*silāh rajul*) instead. Ḥabīb could perform miracles, that is, his prayers were answered (he was *mujāb al-da'wa* or *mustajāb*). He was also a man of high moral standards: when he died, the caliph Mu'āwiya (r. 41–60/661–80) allegedly prostrated himself, to express his gratitude to God. Ḥabīb, he explained, demanded from him adherence to the norms of the caliphs Abū Bakr (r. 11–13/632–4) and 'Umar, and he (Mu'āwiya) complied (*fa-kāna ya'khudhunī bi-sunnat Abī Bakr wa-'Umar wa-lā anbū fī yadayhi*).

Much of the literary evidence about Ḥabīb concerns his eligibility to the status of a Companion of the prophet Muḥammad. At stake was the prestige not only of Ḥabīb himself but also of 'Alī (r. 35–40/656–61) and Mu'āwiya, whose supporters attempted to claim the largest possible number of Muḥammad's

مع أبيك ، فرجع حبيب ومات مسالمة في ذلك العام ، وغزا حبيب فيه ^(١) .
 وكان حبيب مع النبي ﷺ في غزاة (تبوك) وهي آخر غزوه غزاها
 النبي ﷺ ^(٢) ، وأنكر بعض العلماء أن يكون حبيب غزا مع النبي ﷺ لأن
 النبي ﷺ قبض وحبيب ابن اثني عشرة سنة ^(٣) .

وفي رواية : أن النبي ﷺ قبض وحبيب ابن اثني عشر وعشرين ^(٤) ، وهذا
 ما أرجحه ، لأن حبيباً لا يمكن أن يأتي النبي ﷺ للغزو وهو ابن عشر سنين
 أو لإحدى عشرة سنة ، ولأنه لا يمكن أن يصرف أمور والده الإدارية في مثل هذه
 السن المبكرة ، ولأنه تولى قيادة كردوس في معركة (اليرموك) الحاسمة التي
 كانت سنة ثلاث عشرة الهجرية ولا يمكن أن يتولى مثل هذه القيادة وهو ابن
 أربع عشرة سنة ، لذلك فمن المعقول جداً أن يكون عمره حين قبض رسول
 الله ﷺ اثني عشر وعشرين سنة .

والظاهر أنه أسلم عام الفتح ، وكان فتح مكة سنة ثمان هجرية ، فأتى النبي
 ﷺ في تلك السنة ليشارك في الجهاد تحت لوائه ، ولكن النبي ﷺ رده ، فمات
 أبوه ، فحضر غزوة (تبوك) التي كانت سنة تسع الهجرية ، وهذا ما يتفق
 مع سير الحوادث والمنطق السليم .

لقد سمع حبيب من النبي ﷺ ^(٥) وروى عنه حديثاً واحداً ^(٦) ، فهو صحابي
 جليل ^(٧) ، نال شرف الصحبة وشرف الجهاد تحت لواء الرسول القائد، عليه أفضل

(١) تهذيب ابن عساكر (٣٥/٤) .

(٢) تهذيب ابن عساكر (٣٥/٤) .

(٣) تهذيب ابن عساكر (٣٥/٤) وانظر طبقات ابن سعد (٤١٠/٧) .

(٤) المهجر (٢٩٤) .

(٥) أسد الغابة (٣٧٤/١) .

(٦) الإصابة (٣٢٣/١) والاستيعاب (٣٢١/١) .

(٧) أسد الغابة (٣٧٤/١) والإصابة (٣٢٣/١) ، وقال الإمام البخاري :

حبيب بن مسلمة الفهري

فاتح شطرازمينية ^(١)

الواء محمود شيت خطاب

إسلامه

هو حبيب بن مسلمة بن مالك الأكبر بن وهب بن ثعلبة بن وائلة بن
 عمرو بن شيبان بن محارب ^(٢) بن فهر بن مالك القرشي الفهري ، ويكنى
 أبا عبد الرحمن ^(٣) .

أتى النبي ﷺ وهو بالمدينة ، فأدركه أبوه فقال : « يا رسول الله ! يدي
 ورجلي » ، فقال النبي ﷺ : « ارجع معه ، فإنه يوشك أن يهلك » ، فهلك
 أبوه في تلك السنة ^(٤) .

وفي رواية : أن حبيباً قدم على النبي ﷺ غازياً ، وأن أباه أدركه بالمدينة ،
 فقال : « يا نبي الله ! إنه ليس لي ولد غيره يقوم في مالي وضيعتي وعلى أهل بيتي » ،
 فردّه معه وقال : « لعلك أن يخلو لك وجهك في عامك » ، فارجع يا حبيب

(١) إزمينية : بلاد واسعة بين أفريقيجان وبلاد الروم ، ذات مدن وقلاع وقرى
 كثيرة ، وهي أربع إزمينيات : الأولى والثانية والثالثة والرابعة ، انظر التفاصيل في
 معجم البلدان (٢٠٤/١) وآثار البلاد وأخبار العباد (٤٩٥) .

(٢) جهرة أنساب العرب (١٧٨) وانظر كتاب الطبقات عن أبي عمرو خليفة
 ابن خياط (٦٣) .

(٣) طبقات ابن سعد (٤٠٩/٧) والإصابة (٣٢٣/١) وأسد الغابة (٣٧٤/١)
 والاستيعاب (٣٢٠/١) .

(٤) طبقات ابن سعد (٤٠٩/٧) وتهذيب ابن عساكر (٣٥/٤) .

بزرگ قریش می‌رسید و نسبت فهری او، بدین سبب است (کلبی، ۱۱۹، ۱۲۰؛ زبیری، ۴۴۷؛ بلاذری، *انساب*، ... ۵۶/۱۱؛ برای اختلاف در کنیه او، نک: ابن عساکر، ۶۲/۱۲؛ ابن حجر، ۱۹۰/۲).

بنابر گزارشهای تاریخی موجود، نخستین فعالیت‌های حبيب به شرکت در فتوحات عهد ابوبکر مربوط می‌شود؛ گفته شده که او در نبرد یرموک (۱۳ق/۶۳۴ م) فرمانده بخشی از سپاه بوده، و در همان نبرد، همراه بسر بن ابی اریطه (ه م)، از سوی خالد بن ولید به مأموریتی جنگی گسیل شده است (بلاذری، *فتوح*، ... ۱۱۲؛ طبری، ۳۹۶/۳، ۴۰۷؛ ابن حبیث، ۲۷۸/۱؛ نیز نک: ابن عساکر، ۶۳/۱۲؛ ذهبی، ۱۸۸/۳)؛ اما با توجه به اختلافاتی که در باب تاریخ تولد او و درک پیامبر (ص) وجود دارد (نک: دنباله مقاله)، روایات مذکور قابل تأمل به نظر می‌رسند.

به هر حال، سراسر زندگی حبيب به فعالیت‌های جنگی به‌ویژه در مناطق شام و سرزمین‌های پیرامون آنجا گذشت: در دوره عمر بن خطاب، از سوی ابوعبیده جراح، شهر انطاکیه را برای بار دوم فتح کرد و هم به ولایت آنجا گماشته شد (بلاذری، همان، ۱۴۷، ۱۵۹؛ برای شرکت او در واقعه مرج الصفر در ۱۴ق، نک: ابن سعد، ۹۹/۴). همچنین در جریان فتح مناطقی مانند حلب و بلس (ه م) شرکت مؤثر داشت (بلاذری، همان، ۱۴۹، ۱۵۰). مدتی هم از سوی خلیفه عمر، بر حمص گماشته شد (خلیفه، ۱۵۷/۱)، سپس خلیفه او را به فتح مناطق جزیره در شمال عراق مأمور کرد (طبری، ۵۵/۴؛ نیز نک: بلاذری، همان، ۱۷۴-۱۷۶).

در یک روایت، فتح آذربایجان در دوره عمر به حبيب بن مسلمه نسبت داده شده است (خلیفه، ۱۴۸/۱-۱۴۹) و حتی گفته‌اند یک چند عمر او را به ولایت آذربایجان و ارمینیه گماشت (همو، ۱۵۸/۱؛ نیز نک: یعقوبی، ۱۸۰/۲؛ ابن عبدالبر، ۳۲۰/۱) و او در همین دوره توانست به سرزمین باب الابواب (دریند) و شروان نیز لشکرکشی کند (طبری، ۱۵۶/۴؛ ابن حبیث، ۳۶۹/۲)؛ اما فعالیت چشمگیر حبيب در آن مناطق به دوره خلافت عثمان بن عفان مربوط می‌شود که وی در حدود سال ۲۹ق از سوی شخص خلیفه یا عامل او در شام و جزیره، معاویه بن ابی سفیان، مأموریت یافت ارمینیه را فتح کند (بلاذری، همان، ۱۸۴، ۱۹۷؛ طبری، ۲۴۸/۴؛ نیز نک: خلیفه، ۱۶۹/۱-۱۷۰؛ ابن حبان، ۲۵/۲).

بیشتر فعالیت‌های جنگی حبيب در شهرهای گوناگون ارمینیه با پیروزی همراه بود و به‌ویژه با اهالی شهرهایی چون کارین (= قالیقلا، نک: اسکندر، *المسلمون*، ... ۵۴، حاشیه شم ۱۲۴) و دوین (= دبیل، نک: همان، ۹۶، حاشیه شم ۲۰۲، نیز ص ۱۰۵، حاشیه شم ۲۳۱) با شرایطی به صلح رسید (بلاذری، همان، ۱۹۸-۲۰۰؛ *انساب*، ۵۶/۱۱-۵۷؛ ابن قتیبه، ۵۸۹؛ طبری، ۲۹۲/۴؛ برای تفصیل درباره فتوحات حبيب در ارمینیه، نک: اسکندر، همان، سراسر اثر؛ گروسه، 296 ff). سپس او رو به سوی گرجستان نهاد؛ شهر تفلیس را

مهم‌ترین اثر حبيب الله رشتی کتاب اصولی وی، *بدائع الافکار (الاصول)* است که در آن به بررسی موشکافانه‌ای از مباحث اصولی پرداخته است. این کتاب یک سال پس از درگذشت مؤلف در ۱۳۱۳ق در تهران منتشر شد. در پایان این اثر، رساله وی در مبحث تعادل و تراجیح نیز انتشار یافته است. افزون بر آن وی در اصول، تک‌نگاریهایی هم در مباحث اجتماع امر و نهی (آقابرگ، همان، ۲۶۷/۱)، امر به شئی مقتضی نهی از ضد آن (همان، ۱۱۴/۱۵) و تعادل و تراجیح (چ همراه *بدائع*، نک: مآخذ) نوشته است.

همچنین بخشهایی از *الانتقادات* وی که شرحی بر شرایع محقق حلی است، به صورت تک‌نگار و به‌طور مجزا انتشار یافته است که از آن جمله‌اند: کتاب *النصب* و کتاب *القضاء و الشهادات*. همچنین در میان آثار فقهی وی باید به حاشیه‌نویسی بر آثار مهمی چون *شرایع الاسلام* محقق حلی، *نجاه العباد* صاحب جواهر، *مکاسب و سراج العباد* و *صراط النجاه* از شیخ انصاری توجه کرد. از آثار فقهی او برخی مانند کتاب *القضاء و الشهادات* (چ قم، ۱۴۰۱ق) که در موضوع خود اثری پر اهمیت است، *الاجارة* (چ تهران، ۱۲۹۸ و ۱۳۱۱ق) و *النصب* (چ تهران، ۱۳۲۲ق) به چاپ رسیده‌اند، ولی بیشتر آثار او به صورت خطی در کتابخانه ملی نگهداری می‌شوند (نک: آقابرگ، همان، ۲۴۸/۷، ۲۱۴/۱۱، جم: مدرسی، ۳۵۴-۳۵۶).

افزون بر اینها، آثاری به زبان ساده‌تر و به فارسی مانند *الامامة و کاشف الظلام فی حل معضلات الکلام* (نک: آقابرگ، همان، ۲۲۴/۲، ۲۲۷/۱۷) از تألیفات او به‌شمار می‌رود. گفتنی است برخی از شاگردان وی تقریراتی از درس استاد تدوین نموده‌اند که در منابع بدانها اشاره شده است (نک: همان، ۳۲۴/۲، ۳۶۵/۴-۳۸۲، ۲۳۷/۱۷؛ مظفری، ۹۵). برخی از آثار شاگردان او مانند *جواهر العقول* ابوالقاسم اشکوری (آقابرگ، همان، ۳۷۲/۵) و کتاب *الخيارات* از محمد بن فضل الله کلاهی ساروی (همان، ۲۸۰/۷) نیز منتخب دروس میرزا حبيب الله‌اند.

مآخذ: آقابرگ، *الذریعة*؛ همو، *طبقات اعلام الشيعة* (قرن ۱۴ق)، مشهد، ۱۴۰۴ق؛ املشی، بهاء‌الدین، *گوشه‌هایی از تاریخ گیلان*، تهران، ۱۳۵۲ش؛ امین، محسن، *اعیان الشيعة*، به کوشش حسن امین، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ حبيب‌الله رشتی، *بدائع الافکار*، چ سنگی، ۱۳۱۳ق؛ حکیم، عبدالصاحب، *منتقى الاصول*، قم، ۱۴۱۶ق؛ خیابانی، علی، *علماء معاصرین*، چ سنگی، تبریز، ۱۳۶۶ق؛ صدر، حسن، *تکملة امل الآمل*، به کوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۰۶ق؛ قدیری، محمدحسن، کتاب *البيع*، تهران، ۱۳۷۶ش؛ مدرسی طباطبائی، حسین، *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، مشهد، ۱۳۶۸ش؛ مظفری، رضا، *حدیث پارسائی*، شرح احوال میرزا حبيب‌الله رشتی، قم، ۱۳۷۸ش؛ نمازی، علی، *مستدرک سفینه البحار*، به کوشش حسن بن علی نمازی، قم، ۱۴۱۹ق.

حبيب بن مسلمه، ابو عبدالرحمان (د ح ۴۲ ق/۶۶۲ م)، از سرداران مشهور اسلام در نیمه نخست سده ۱ق. سلسله‌نسب وی به بنی‌مجارب بن فهر، یکی از تیره‌های قبیله

Habib b. Abd al-Malik

20 EYLÖL 1993

fall of the Umayyad dynasty, Ḥabīb b. 'Abd al-Malik fled from Syria and arrived in Spain in advance of his cousin, 'Abd al-Rahmān b. Mu'āwiya, the future 'Abd al-Rahmān I of Cordova; when this Umayyad claimant arrived, Ḥabīb gave him his support and encouraged him in his aspirations. On the eve of the battle of al-Muṣāra (138/756), which was to decide the fate of the throne of Cordova, 'Abd al-Rahmān appointed Ḥabīb commander in chief of the cavalry.

After victory had been achieved, 'Abd al-Rahmān I al-Dākhil retained his cousin Ḥabīb b. 'Abd al-Malik permanently in his service, and he became his intimate confidant. The ruler entrusted to him the government of Toledo, a key point in the centre of the Iberian peninsula, which until then had been under the domination of the Fihris, supporters of Yūsuf, the *wālī* dismissed by 'Abd al-Rahmān. While Ḥabīb b. 'Abd al-Malik was at Toledo, this eastern town showed no sign of rebellion; this calm must be attributed to the energetic attitude of its governor, who also made use of this place as a centre of operations against the revolt which was taking place at this time in the adjacent territories—the rebellion of the Berber *Shakya* which broke out in 151/768 and which was the most serious of all the many uprisings which took place during 'Abd al-Rahmān's reign. The detachments sent by the governor of Toledo succeeded in penetrating into the main stronghold of the chief rebel, the castle of Sopenrān, in what is now the province of Guadalajara. In 162/778 Ḥabīb was once again in action in his territory, against another rebellion—by the *kā'id* al-Sulamī.

In reward for his services, the *amir* granted great favours and benefits and many estates to Ḥabīb b. 'Abd al-Malik, who in addition did not hesitate to appropriate to himself, with the ruler's connivance, any land which he coveted; on one occasion, confronted by the vigorous support of the judge of Cordova for those who had been dispossessed, 'Abd al-Rahmān went so far as to repay from his own money the value of the properties which Ḥabīb had seized. On Ḥabīb's death (date unknown), the ruler showed profound grief, which is described in graphic terms by the historians.

Ḥabīb b. 'Abd al-Malik was the founder of the line of Ḥabībīs, which provided al-Andalus with some notable men of learning and of letters, among whom there stands out the branch of the Banū Dahhūn. Among the most noteworthy Ḥabībīs may be mentioned: Ḥabīb Dahhūn and Bishr b. Ḥabīb Dahhūn, both poets of the reign of 'Abd al-Rahmān II; the *kā'id* of Cordova, Ibrāhīm al-Kurashī, also contemporary with 'Abd al-Rahmān II; 'Abd Allāh b. Yaḥyā b. Dahhūn, a venerable *faqīh* who lived to see the fall of the caliphate of Cordova and was the religious counsellor of Ibn Ḥazm [q.v.]; Sa'īd b. Hishām b. Dahhūn, a poet who lived at Porcuna and was the contemporary of Ibn Ḥamdīn (6th/12th century).

Bibliography: Khushanī, *Kuḍāt Kurtuba*, ed. Ribera, 43-5; *Akhbār madīmu'a*, 87, 106, 112; Ibn Ḥazm, *Djamhara*, ed. Lévi-Provençal, 82; Ibn al-Abbār, *Takmila*, ed. M. Ben Cheneb, no. 572; Ibn al-Abbār, *Hulla*, ed. H. Mu'nis (Dozy, *Notices*, 45); Ibn al-Aḥīr, *Annales*, tr. Fagnan, 118, 127; Ibn Sa'īd, *Mughrib*, i, 62, ii, 10; Maḳḳārī, *Nash al-ḥib*, Cairo ed., iv, 55 (= *Analectes*, ii, 38); Gayangos, *Muh. Dyn.*, ii, 76, 78.

For the Ḥabībīs: Khushanī, 14, 15, 110-5; Ibn al-Farādī, *Ta'rikh 'ulama' al-Andalus*, ed. Codera, nos. 121 and 123; Ibn Bashkuwāl, *Šila*, ed. Codera,

no. 585; Ibn al-Abbār, *Takmila*, ed. Codera, no. 86 (ed. M. Ben Cheneb, no. 601; ed. Alarcón and González Palencia, nos. 2850 and 2859; Ibn Sa'īd, *Mughrib*, i, 62, 217-8; Maḳḳārī, *Nash*, Cairo ed., ii, 103, iii, 259, iv, 136 (= *Analectes*, i, 373, 802, ii, 96); Ibn al-Khaṭīb, *A'māl*, ed. Lévi-Provençal, Rabat 1934, 62; Asín Palacios, *Abenházam de Córdoba y su Historia de las ideas religiosas*, i, 108 and note 138. (E. TERÉS)

— HABĪB B. AWS [see ABŪ TAMMĀM].

× HABĪB B. MASLAMA, a military commander of Mu'āwiya. He was born at Mecca c. 617 A.D. in a family belonging to the Qurayshī clan Fihr. He took part in the conquest of Syria and distinguished himself in the fights against the Byzantines. By order of Mu'āwiya he conquered Armenia in 21/642 and the following years (for details vide supra i, 635); then he was given the governorship of Northern Syria and fought against the Mardaites (Djarādjima [q.v.]) and the Byzantines. After 'Uthmān's death he supported the cause of Mu'āwiya against 'Alī. At Siffin (37/657) he commanded the left wing of the Syrian army and served as a representative of Mu'āwiya in the negotiations with 'Alī, which finally led to the arbitration. He died c. 42/662 not yet 50 years old. According to others (*Aghānī*, xiv, 9; Ṭabarī, ii, 139) he was still alive in 51/671. Later writers sometimes wrongly reckon him amongst the "companions" of the Prophet (see Ibn Ḥadjar, *Tahdhīb al-Tahdhīb*, ii, 190).

Bibliography: Ibn Sa'īd, vii/2, 130; the Indices to Balādhuri, Ṭabarī, Dinawarī, Ya'kūbī; H. Lammens, *Études sur le règne du calife omayyade Mo'awiya I^{er}*, in MFOB, i, 42-57.

(J. W. FÜCK)

× HABĪB AL-NADJĪJĀR (the carpenter), legendary character who gave his name to the sanctuary below mount Silpius at Antākīya [q.v.] where his tomb is reputed to be. He is not mentioned in the Qur'ān; nevertheless Muslim tradition finds him there, in *sūra XXXVI*, 12 ff., under the description of the man who was put to death in a city (*karya*) not otherwise specified, having urged its inhabitants not to reject the three apostles who had come to proclaim the divine message to them. According to Muslim tradition the "city" was Antioch and the anonymous believer was called Ḥabīb. According to al-Ṭabarī he was not a carpenter but a silk-worker, yet the epithet of *nadjījār* is applied to him by all the other ancient sources (al-Mas'ūdi, Muṭahhar [ps.-Balḳhī], Bal'amī, al-Tha'labī) and by more recent authors. He was stoned or trampled to death by his executioners. More recent legends, such as the one preserved by al-Dimashqī (*Cosmographie*, ed. Mehren, 206), embroider the story of his martyrdom with strange new details (walking about with his severed head in his hand). There is nothing to prove that Ḥabīb was the Agabus of *Acts*, xi, 28 and xxi, 10-11, for although the latter suffered martyrdom according to several hagiographic texts (*Synaxaire de Constantinople*, in H. Delehayé, *Propylaeum ad Acta sanctorum Nouembris*, col. 591, cf. 783 f. and *Synaxaire arabe jacobite*, ed. R. Basset, PO, xii/5, 788 f.), it is not stated that this was at Antioch, but either at Jerusalem or in some place not specified. The prehistory of the Muslim legend is not therefore entirely clear.

Bibliography: Ṭabarī, i, 789-93; idem, *Tafsīr*, xxii, 91 ff.; Mas'ūdi, *Murūdj*, i, 127 f. (trans. Ch. Pellat, Paris 1962, i, 127); Muṭahhar (ps.-Balḳhī), *al-Bad' wa 'l-ta'rikh*, iii, 130 f., 134 f.; *Chronique de Ṭabarī* (Bal'amī), trans. H. Zotenberg, ii, 51 f.;

■ ابن حبيب (محمد -)

(... / ٢٤٥هـ - ... / ٣١٠هـ)

أبو جعفر محمد بن حبيب بن أمية ابن عمرو الهاشمي بالولاء - من علماء بغداد باللغة والشعر والأخبار والأنساب الثقات، وحبیب اسم أمه، ولذلك يمنع من الصرف. ولا يعرف أبوه. وكانت أمه مولاة لمحمد بن العباس من بني هاشم، فنسب ابنها إليهم أيضاً. وهو لغوي كوفي المذهب من أصحاب الفراء، كما ذكر الزبيدي في طبقاته (ولم يكن بصرياً خلافاً لما ذكره بروكلمان في تاريخ الأدب)، ثم صار من علماء بغداد.

كان ابن حبيب من المشهورين بمعرفة الأنساب والقبائل وأخبار العرب، وأحد رواة أشعار الجاهليين والإسلاميين والأمويين، ومكثر من رواية اللغة. وقد وصفه العلماء أنه حافظ صدوق موثق في روايته، وكان مؤدباً لولد العباس بن محمد الهاشمي، وكان معلماً له مكتب يعلم فيه الصبيان، وله من الشعر قوله:

إبن المعلم لا يزال معلماً
لو كان علم آدم الأسماء
من علم الصبيان أصبوا عقله
حتى بنى الخلفاء، والخلفاء
وقد أخذ علمه من الفراء وقطرب
وأبي عبيدة وابن الكلبي وابن الأعرابي
وغيرهم. وروى عنهم كتبهم، ومنمن
أخذوا عنه أبو سعيد السكري، وقد روى
عنه كثيراً من دواوين الشعراء، توفي
في مدينة سامراء (سر من رأى).
له كتب كثيرة منها المطبوع مثل
«أسماء المغتالين من الأشراف في
الجاهلية والإسلام»، «أسماء من قتل
من الشعراء»، «القباب الشعراء ومن
يُعرف منهم بأمه»، «أمهات النبي صلى
الله عليه وسلم»، «شرح ديوان جرير»،
«مختلف القبائل ومؤلفاتها» وغيرها
الكثير.

وله من الكتب ما لم يطبع مثل
«الأرحام التي بين الرسول ﷺ وبين
الفرزاق»، «أسماء المتفادين»،
«أخبار الجاهلية»، «أخبار العرب»،
«أخبار الأنبياء»، «أخبار الأئمة»، «أخبار
الفرزاق»، «أخبار الخلفاء»، «أخبار
الفرزاق»، «أخبار الخلفاء»، «أخبار
الفرزاق»، «أخبار الخلفاء»، «أخبار
الفرزاق».

فخر الدين هبابة

مراجع الأستزادة:
الزبيدي، طبقات الصحابة والمؤلفين (القاهرة ١٣٣٣هـ).
الديلم، المهرست (طهران ١٣١٩هـ).
تأليف الحموي، معجم الأديباء (القاهرة ١٩٣٦).

■ حبيب بن أوس - أبو تمام

■ حبيب بن مسلمة الفهري

(٤ ق هـ - ٤٢٢هـ / ٦١٨ - ٦٦٢م)

أبو عبد الرحمن حبيب بن مسلمة ابن مالك الفهري القرشي، من كبار قادة الفتوح في صدر الإسلام، وكان يقال له حبيب الروم لكثرة دخوله أرضهم غازياً. ولد حبيب بمكة ورأى الرسول ﷺ وخرج مجاهدًا في خلافة أبي بكر، وكان من الذين شهدوا اليرموك، ودخل دمشق مع القائد الفاتح أبي عبيد عامر بن الجراح [ر] وشارك حبيب بن

اللكام واليا يؤخذوا بالجزية. وفي سنة ٢٢هـ أرسل الخليفة عمر ابن الخطاب حبيب بن مسلمة مدداً لسراقة بن عمرو، فاشترك معه في فتح اثياب (مدينة على بحر الخزر) وبعد مفاوضات سلّمت المدينة على شرط إسقاط الجزية عن أهلها الذين يتاصرون المسلمين في حريهم ضد أعدائهم، أما من استغنى عنه منهم

وقعد فعلية دفع الجزية. ووجه سراقة بعد ذلك حبيباً إلى تفلّيس (مدينة من ولاية أرمينية) ولكن سراقة توفي قبل أن يتم فتحها.

وعندما جمع الخليفة عثمان (٢٣ - ٣٥هـ) معاوية الشام والجزيرة، غدت مسائل الحدود تعالج بنشاط أكبر، فأرسل معاوية بناء على أمر من عثمان حبيب بن مسلمة في ستة آلاف ويقال في ثمانمائة ألف من أهل الشام والجزيرة إلى أرمينية، فاستولى على قليقلا، عاصمة أرمينية البيزنطية «تيدوبولس» وجلا كثير من أهلها إلى بلاد الروم، فأقام بها حبيب ومن معه شهراً، فلما وجّه بطريق بند أرمينياكس جيشاً كبيراً انضم إليه أهل اللان والخزر، كتب حبيب إلى عثمان يستمده، فكتب عثمان إلى معاوية يسأله أن يشخص إليه من أهل الشام

والجزيرة قوماً ممن يرغب منهم في الجهاد، فأرسل إليه معاوية الذي رجل أسكنهم قليقلا وأقطعهم بها القطائع، وجعلهم مرابطة بها، كما أرسل عثمان إلى سعيد بن العاص واليه على الكوفة (٣٠ - ٣٥هـ) يأمره بإمداد حبيب بن مسلمة، فوجه سعيد سلمان بن ربيعة الباهلي في ستة آلاف من أهل الكوفة، ولكن سلمان وصل وقد فرغ المسلمون من عدوهم.

بعد أن استولى حبيب على قليقلا، جرت بينه وبين الروم البيزنطيين على أرض أرمينية معارك عديدة، انتهت بسيطرة العرب على أرمينية البيزنطية، ثم تابع حبيب زحفه على القسم الفارسي حتى بلغ ديبيل (دفين Dwin)، وأتم حبيب فتح أرمينية بوصوله إلى تفلّيس، حيث عقد صلحاً مع أهلها مقابل اعترافهم بالسيادة

الإسلامية؛ وقد هبّ عثمان أن يُوتي حبيباً جميع أرمينية، ثم رأى أن يجعله غازياً لتغور الشام والجزيرة فعاد حبيب وترل حمص.

بقي ابن مسلمة موالياً لمعاوية بن أبي سفيان، واشترك معه في صفين [ر] فكان على مسيرة جيشه. وحينما أخذ الحكمان عمرو بن العاص وأبو موسى الأشعري المواثيق واليهود من علي بن أبي طالب ومعاوية بن أبي سفيان أن يرضيا بحكم الحكّمين شهدا على ذلك فريقاً من أتباع علي وفريقاً من أتباع معاوية، وكان حبيب بن مسلمة من بينهم.

تُجمع معظم المصادر أن معاوية بن أبي سفيان وجه حبيب بن مسلمة إلى أرمينية والياً عليها فمات بها سنة ٤٢هـ ولم يبلغ خمسين عاماً.

عبد الكريم العلي

مراجع الأستزادة:
الطبري، تاريخ الرسل والملوك، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم (دار المعارف مصر).
البلادي، فتوح البلدان (المكتبة التجارية الكبرى، مصر).
عبد القادر بنزيان، تهذيب تاريخ دمشق الكبير (دار المنيرة ١٣٩٩هـ / ١٩٧٩م).

■ حبيبة (أ-م) - أمهات المؤمنين

■ الحبيبيوم الأربي - جنسياً (الأمراض المنقولة -)

■ الحبش (ديك الحبش) - الدواجن

■ حبش (فؤاد -) - لبنان (الصحافة)

■ حبش الأصم

الخلفاء العباسيين من بعده إلى عهد المقتدر الذي تولى الخلافة سنة ٢٩٥هـ - ٣٠٨م. طبيب أخذ صناعة الطب في مجلس خاله حنين بن إسحاق [ر] وأجادهها ممارسة وتصنيفاً، ناقل ومترجم بارع، يعد أنيغ مساعدتي خاله حنين في الترجمة من السريانية إلى العربية. ومن أبرز تراجمه بيت الحكمة

في بغداد الذي كان يشرف عليه حنين ابن إسحاق وفي صدد ذلك يقول القفطي في تاريخ الحكماء: «وقيل: من جملة سعادة حنين صحبة حبش له، فإن أكثر ما نقله حبش شُبه إلى حنين، وكثيراً ما يرى الجهال شيئاً من الكتب القديمة مترجماً بنقل حبش فيظن الغرّ منهم أن الناسخ خطأ في الاسم. ويغلب على ظنه أنه حنين وقد

حبش بن الحسن الدمشقي نسبة إلى دمشق مسقط رأسه ولقب بالأصم لبيس في ساعده. لم تذكر المراجع عام ولادته وعام وفاته، ولكن من المعروف أنه كان حياً في العقد الثالث حتى العقد الأخير من القرن الثالث الهجري، إذ كان في خدمة المتوكل العباسي الذي تولى الخلافة سنة ٢٣٢هـ / ٨٤٧م، واستمر في خدمة

kādi de Cordoue Ibrāhīm al-Ḳurashī, également contemporain de 'Abd al-Rahmān II; 'Abd Allāh b. Yahyā b. Daḥḥūn, vénérable *faḳīh* qui assista à la chute de califat de Cordoue et fut le guide religieux d'Ibn Ḥazm [q.v.]; Sa'īd b. Hishām b. Daḥḥūn, poète qui résidait à Porcuna et fut le contemporain d'Ibn Ḥamdān (VI/XII^e s.).

Bibliographie : *Khushanī*, *Ḳudāt Ḳurṭuba*, éd. Ribera, 43-5; *Akhbār Maḍimū'a*, 87, 106, 112; Ibn Ḥazm, *Djamhara*, éd. Lévi-Provençal, 82; Ibn al-Abbār, *Takmila*, éd. M. Ben Cheneb, n° 572; le même, *Hulla*, éd. H. Mu'nis, index (= Dozy, *Notices*, 45); Ibn al-Athīr, *Annales*, trad. Fagnan, 118, 127; Ibn Sa'īd, *Mughrib*, I, 62, II, 10; Maḳkarī, *Nafḥ al-ṭib*, éd. Caire, IV, 55 (= *Analectes*, II, 38); Gayangos, *Muh. Dyn.*, II, 76, 78. — Sur les Habībites : *Khushanī*, 14, 15, 110-5; Ibn al-Farādī, *Ta'rikh 'ulamā' al-Andalus*, éd. Codera, n°s 121 et 123; Ibn Bashkuwāl, *Ṣila*, éd. Codera, n° 585; Ibn al-Abbā, *Takmila*, éd. Codera, n° 86 (éd. M. Ben Cheneb, n° 601; éd. Alarcón et González Palencia, n°s 2850 et 2859); Ibn Sa'īd, *Mughrib*, I, 62, 217-8; Maḳkarī, *Nafḥ*, éd. Caire, II, 103, III, 259, IV, 136 (= *Analectes*, I, 373, 802, II, 96); Ibn al-Khatīb, *A'māl*, éd. Lévi-Provençal, Rabat 1934, 62; Asín Palacios, *Aben-házam de Córdoba y su Historia de las ideas religiosas*, I, 108 et n. 138. (E. TERÉS)

HABĪB B. AWS. [Voir ABŪ TAMMĀM].

HABĪB B. MASLAMA, chef militaire de Mu'āwiya. Il était né à la Mekke vers 617 de J.-C., dans une famille appartenant au clan kuraysbite des Fīhr. Il prit part à la conquête de la Syrie et se distingua dans les combats contre les Byzantins. Sur l'ordre de Mu'āwiya, il conquit, en 21/642 et durant les années suivantes, l'Arménie [voir ARMĪNIYA, I, 657a]; c'est alors qu'il accéda au poste de gouverneur de la Syrie septentrionale et combattit contre les Mardaïtes (*Djarādīma* [q.v.]) et les Byzantins. Après la mort de 'Uthmān, il soutint la cause de Mu'āwiya contre 'Alī. A Ṣiffīn, en 37/657, il commanda l'aile gauche de l'armée syrienne et joua le rôle de représentant de Mu'āwiya dans les négociations avec 'Alī, qui finalement conduisirent à l'arbitrage. Il mourut vers 42/662, âgé de moins de 50 ans; selon d'autres sources (*Aghānī*, XIV, 9; al-Ṭabarī, II, 139), il était encore vivant en 51/671. Des écrivains postérieurs le comptent parfois à tort parmi les Compagnons du Prophète (v. Ibn Ḥadjar, *Tahdhīb al-Tahdhīb*, II, 190).

Bibliographie : Ibn Sa'īd, VII/II, 130; indices de Balādhuri, Ṭabarī, Dinawari, Ya'qūbī; H. Lammens, *Études sur le règne du calife omayyade Mo'awiyā I^{er}*, dans *MFOB*, I, 42-57.

(J. W. FÜCK)

HABĪB AL-NADJDJĀR (le charpentier), personnage légendaire qui a donné son nom au sanctuaire situé sous le mont Silpius à Antākiya [q.v.] où son tombeau est censé se trouver. Il n'est pas question de lui dans le Ḳur'ān; cependant la tradition musulmane l'y retrouve, sourate XXXVI, 12 sqq., sous les traits de l'homme qui fut mis à mort dans une cité (*karya*), pas davantage spécifiée, dont il invita les habitants à ne point repousser les trois apôtres qui étaient venus leur annoncer le message divin. Selon les traditions musulmanes, la «cité» était Antioche, et le croyant anonyme se nommait Habīb. Chez al-Ṭabarī, il n'est pas charpentier, mais ouvrier en soie, alors que l'épithète de *nadjdjār* lui est appliquée par toutes les autres sources anciennes (al-Mas'ūdī, Muṭahhar [ps. Balkhī], Bal'amī, al-Tha'labī) et les auteurs plus récents. Il périt lapidé

ou piétiné par ses tortionnaires. Les légendes plus récentes, comme celle qui est conservée par al-Dimashqī (*Cosmographie*, éd. Mehren, 206), brodent de nouveaux détails étranges (marche avec sa tête coupée à la main) sur le récit de son martyre. Rien ne prouve que Habīb soit l'Agabus des *Actes des Apôtres*, XI, 28 et XXI, 10-1, car si celui-ci souffrit le martyre d'après plusieurs textes hagiographiques (*Synaxaire de Constantinople*, dans H. Delehaye, *Protoplacum ad Acta sanctorum Nouembris*, col. 591, cf. 783 sq.) et *Synaxaire arabe jacobite*, éd. R. Basset, *PO*, XI/5, 788 sq.), il n'est pas dit que ce fut à Antioche, mais soit à Jérusalem, soit en un lieu indéterminé. La préhistoire de la légende musulmane n'est donc pas entièrement éclaircie.

Bibliographie : Ṭabarī, I, 789-93; le même, *Tafsīr*, XXII, 91 sqq.; Mas'ūdī, *Murūdj*, I, 127 sq. (trad. Ch. Pellat, Paris 1962, I, 127); Muṭahhar (ps. Balkhī), *al-Bad' wa-l-ta'rikh*, III, 130 sq./134 sq.; *Chronique de Ṭabarī* (Bal'amī), trad. H. Zotenberg, II, 51 sq.; Tha'labī, *'Arā'is*, 240 sq.; Harawī, *Guide des lieux de pèlerinage*, éd. J. Sourdel-Thomine, 6/13, n. 1-2. (G. VAJDA)

HABĪB ALLĀH (HABĪBULLĀH) **KHĀN** (1872-1919), fils de l'amīr 'Abd al-Rahmān [q.v.] et de la concubine Gulrīz qui était originaire du Wakḥān, souverain d'Afghānistān, qui succéda à son père le 1^{er} octobre 1901; il fut assassiné le 20 février 1919 à Kallagūsh, dans la vallée d'Alingār, non loin de la résidence de Ḳal'at al-Sirādī (Laghman). En politique étrangère, il adopta une ligne pro-britannique, accrue par des visites répétées en Inde à la demande des arbitres britanniques sur la question de la frontière avec l'Iran (Mission Mac-Mahon: 1902-3, dont les résultats furent acceptés par les deux pays limitrophes quant à la délimitation de la frontière, tandis que la question connexe de la répartition des eaux du Hilmand devait trainer davantage) et par la signature, le 21 mars 1905, d'un accord avec Sir Louis Dane qui confirmait l'accord 'Abd al-Rahmān-Durand de 1893. La Grande-Bretagne s'engageait:— à garantir l'indépendance afghane aussi longtemps que l'amīr agirait, dans ses relations avec les autres puissances, conformément à ce que conseillait le gouvernement britannique; — à payer un subside annuel de 160 000 livres sterling; — à ne pas limiter les importations afghanes de matériel de guerre; — à accepter la présence, sans limitation de temps, d'un *political agent* auprès du vice-roi des Indes, et d'agents commerciaux afghans en Inde et en Grande-Bretagne même. L'amīr s'engageait à se montrer amical envers la Grande-Bretagne qu'il devait toujours consulter avant d'engager des pourparlers avec d'autres puissances; — il acceptait la présence à Kābul, pour une durée de trois à cinq ans, d'un *political agent* anglo-indien choisi par lui parmi des Musulmans proposés par l'*Indian Foreign Office*; — il rejetait, cependant, la demande britannique en vue de construire des fortifications sur le Hilmand. Cette situation devait former l'objet de la convention anglo-russe du 31 août 1907, que l'amīr n'accepta pas de façon formelle, et qui maintenait l'Afghānistān dans la sphère d'influence britannique et ne reconnaissait à la Russie des intérêts d'importance égale à ceux des Anglais que dans le domaine commercial. Dans ce secteur, et pour les questions frontalières toutes locales, il pouvait s'établir quelques contacts directs entre Russes et Afghans, mais toutes les relations politiques devaient passer par l'entremise des Britanniques. Durant la première guerre mondiale, la proclamation de la neutralité afghane (*farmān* du 24 août 1914) n'empêcha pas l'accep-

Habib b. Masleme (y. 670)
(m. 680/81 emir/leader)

H

RONART, Stephan and Nandy CEAC s. 189, 1979
(AMSTERDAM)

HABĪB ibn-MASLAMAH al-FIHRĪ, one of the generals of Caliph 'Uthmān (644-656), born in Makkah and belonging to the Prophet's close entourage. He took part in numerous battles for the expansion of the Arab empire, led several incursions far into Anatolia and under the high command of the later caliph Mu'āwiyah* (661-680) then governor of Syria, conquered Armenia (644/5).